

# مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق

## (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)

فرشاد محسن زاده\* علی محمد نظری\*\* مختار عارفی\*\*\*

### چکیده

افزایش فروپاشی ازدواج‌ها یکی از چالش‌های اساسی زندگی خانواده در عصر کنونی است. در کشور ما نیز آمار طلاق یک روند صعودی را در طی سالیان اخیر تجربه کرده است. با توجه به پیامدهای ناگواری که فروپاشی ازدواج برای افراد مطلقه و فرزندان آنها در پی دارد، هدف اصلی پژوهش حاضر مطالعه کیفی عوامل مؤثر بر نارضایتی زناشویی و طلاق بوده است. بدین منظور ۸۲ زوج متقاضی طلاق در شهر کرمانشاه به روش نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس انتخاب و با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساخت‌دار مورد مطالعه قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های نظریه داده بنیاد نشان داد که دو دسته از عوامل، نارضایتی زناشویی را رقم می‌زند: عوامل قبل از ازدواج شامل ازدواج با انگیزه نامناسب (فرار از فشارهای اجتماعی مجرد ماندن و فضای ناخوشایند خانه پدری) و ازدواج اجباری؛ و عوامل بعد از ازدواج شامل تعارض با خانواده همسر، حضور اندک شوهر در منزل و تداوم معاشرت‌های مجردی، تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی، خشونت زناشویی، خیانت، بدگمانی و مشکلات مالی. به علاوه، یافته‌ها حاکی از این بود که تنها چهار عامل اعتیاد، خیانت، خشونت و تعارض شدید با خانواده همسر (مشخصاً درگیری فیزیکی) باعث اقدام عملی متقاضیان طلاق برای پایان دادن به رابطه زناشویی می‌شود. یافته‌ها نشان دادند که برخی از عوامل نارضایتی زناشویی و طلاق در بافت فرهنگی-اجتماعی نمونه مورد مطالعه با آنچه که در بافت فرهنگ‌های غربی مطرح می‌باشد، متفاوتند و مستلزم تلاش‌ها و اقدامات متفاوت نظری و درمانی (مداخل‌های) از جانب متخصصان حوزه خانواده هستند.

### واژگان کلیدی

طلاق، نارضایتی زناشویی، تعارضات زناشویی، خانواده، بافت فرهنگی-اجتماعی، ازدواج.

\*- دکتری مشاوره خانواده دانشگاه تربیت معلم تهران arshadm56@gmail.com

\*\* - عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم تهران amnazari@yahoo.com

\*\*\* - دانشجوی دکتری مشاوره و هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه

arefi.2020@gmail.com

## مقدمه و طرح مسئله

ازدواج مهم‌ترین پیوندی است که بین دو فرد روی می‌دهد و سرآغاز شکل‌گیری یک کانون حمایتی-عاطفی است که در کیفیت زندگی افراد و تربیت نسل‌های بعدی نقش حیاتی دارد. کیفیت رابطه واحد دوتائی زناشویی، زیربنائی را شکل می‌دهد که کارکرد آتی کل خانواده و سلامت جسمانی-روانی اعضای آن بنا می‌شود. ازدواج در همه جوامع یک نهاد مهم شمرده می‌شود و داشتن زندگی زناشویی موفق تقریباً برای هر کسی یک هدف عمده و آرمانی به شمار می‌رود (میرز، ماداتیل، و تینگل، ۲۰۰۵)، به طوری که در پژوهش وایت و گالگر<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) نشان داده شد که ۹۳ درصد افراد مورد مطالعه، داشتن ازدواج شاد را یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های زندگی خویش می‌دانستند و بر این باور بودند که ازدواج یک تعهد مادام‌العمر است که جز در حالت‌های اضطراری نباید به آن پایان داد. اشاره‌ای مختصر به پژوهش‌های برکمن (برکمن و سایمه<sup>۳</sup>، ۱۹۷۹؛ برکمن و برسلو<sup>۴</sup>، ۱۹۸۳) اهمیت این موضوع را آشکارتر می‌سازد. این مطالعات همه‌گیر شناختی ۹ ساله که درباره عوامل پیش بین مردن یا زنده ماندن بودند، نشان دادند که ثبات ازدواج حتی با کنترل عوامل نظیر سلامت اولیه و عادات مراقبت از سلامت، بهترین پیش

1- Myers, J. E. Madathil, J. & Tingle, L. R.

2- Waite, L. J. & Gallagher, M.

3- Berkman, L. F. & Syme, S. L.

4- Berkman, L. F. & Breslow, L.

بین این دو پدیده است. در همین راستا، روس و میروسکی<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) اشاره می‌کنند افرادی که در روابط حمایتی درگیر می‌شوند، عمر طولانی‌تری دارند، چرا که احساس مراقبت‌شدگی، توانایی مقابله با بیماری‌ها و بحران‌های سلامت را افزایش می‌دهد.

تعارضات زناشویی و طلاق، تهدیدهایی جدی برای واحد زناشویی هستند که ثبات و کیفیت ازدواج را به چالش کشیده و باعث بروز پیامدهای منفی روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی می‌شوند. تأثیر منفی بر سلامت جسمانی، افسردگی و بهره‌وری پایین در کار (مارکمن، استنلی، و بلمبرگ،<sup>۲</sup> ۱۹۹۴) از جمله این پیامدها برای بزرگسالان به شمار می‌رود. علاوه بر آن، تعارضات زناشویی برای فرزندان نیز عواقب منفی شدیدی دارند. احتمال بالای بروز اختلالات منش، اضطراب، افسردگی، و بزهکاری نوجوانی (استنلی،<sup>۳</sup> ۲۰۰۱)، بروز مشکلات مدرسه‌ای زیاد (تحصیلی و رفتاری) برای نوجوانان (استورکسن، رویسامب، هولمن و تامبز،<sup>۴</sup> ۲۰۰۶)، ازدواج ناموفق و تکرار الگوهای یاد گرفته شده از زندگی والدین (بروکس،<sup>۵</sup> ۲۰۰۸) مثال‌هایی از این پیامدها هستند.

با توجه به پیامدهای ناگواری که فروپاشی ازدواج برای افراد مطلقه و

- 
- 1- Ross, C. E. & Mirowsky, J.
  - 2- Markman, H. J.; Stanley, S. & Blumberg, S. L.
  - 3- Stenley, S.
  - 4- Storksen, I.; Roysamb, E.; Holmen, T. L. & Tambs, K.
  - 5- Brooks, J. L.

فرزندان آنها در پی دارد (آماتو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳، ۲۰۱۰)، در چند دهه اخیر، پژوهش‌های فراوانی در پی پاسخ به این سؤال بوده‌اند که چرا بسیاری از ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامند. یک شیوه برای یافتن پاسخ این سؤال بررسی دلایل فروپاشی ازدواج از دیدگاه افراد مطلقه یا متقاضی طلاق بوده است. نکته قابل توجه درباره یافته‌های پژوهش‌های فوق این است که افراد متعلق به بافت‌های نژادی- فرهنگی مختلف، دلایل متفاوتی را برای فروپاشی ازدواج گزارش می‌کنند. به‌طور مثال، موره و شوبل<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) دریافتند که دلایل طلاق گزارش شده توسط سفیدها به مشکلات فرزندپروری و ارتباطی مربوط می‌شود، در حالی که آمریکایی‌های آفریقایی تبار روابط فرزندپروری و سوء استفاده جسمانی را به عنوان دلایل طلاق گزارش می‌کنند. همچنین، در پژوهش چانگ<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) دلایل گزارش شده توسط زنان مهاجر کره‌ای با آمریکایی‌ها متفاوت بود. زنان کره‌ای مشکلات ملموس نظیر رفتارهای سوء استفاده‌گرانه و منفی همسر و مشکلات مالی را دلیل طلاق عنوان کردند، در حالی که زنان آمریکایی بیشتر به دلایل انتزاعی و عاطفی اشاره داشتند. ایده هاستون<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) نیز در همین راستاست. او اشاره می‌کند که روابط زناشویی در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه در یک بافت اجتماعی- فرهنگی

1- Amato, P. R.

2- Moore, V. L. & Schwebel, A. I.

3- Chang, J.

4- Huston, T L.

روی می‌دهند که بر فرآیندها و پیامدهای ازدواج تأثیرگذار هستند. هدف پژوهش حاضر بررسی این مطلب است که در بافت فرهنگی - اجتماعی ایران (مخصوصاً شهر کرمانشاه) چه عواملی از منظر متقاضیان طلاق باعث فروپاشی ازدواج‌ها می‌گردند؟

### مرور پیشینه تحقیق

شاید اولین پژوهش در دلایل طلاق از دیدگاه افراد مطلقه توسط گوده (۱۹۴۸) انجام گرفته است. زنان شرکت کننده در پژوهش وی غیر حمایتی بودن همسر، اعتیاد به الکل، و کم توجهی را دلایل اصلی طلاق عنوان کردند. از آن زمان تا به امروز پژوهش‌های زیادی در این حوزه انجام گرفته است که یافته‌های برخی از این پژوهش‌ها در جدول (۱) خلاصه شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

جدول (۱): چکیده یافته‌های پژوهش‌های مربوط به دلایل طلاق

یافته‌ها	پژوهش	
فقدان ارتباط، تعارضات نقشی، ارزش‌های سبک زندگی، رابطه جنسی فرازناشویی، مشکلات جنسی	گرنولد، پدler و شلی <sup>۱</sup> (۱۹۷۹)	یافته‌ها
مشکلات شخصیتی، نگرش‌های منفی، رفتارهای مشکل آفرین خاص، رابطه جنسی فرازناشویی	فلچر <sup>۲</sup> (۱۹۸۳)	
سوء استفاده جسمانی، سوء مصرف الکل و مواد مخدر	بلوم، نیلز، و تاتچر <sup>۳</sup> (۱۹۸۵)	
سوء مصرف الکل، سوء استفاده جسمانی و عاطفی، خیانت	کلیک و پیسون <sup>۴</sup> (۱۹۸۵)	
تعهد افراطی به کار، مشکل با خانواده همسر، رابطه جنسی فرازناشویی، مشکلات جنسی، فقدان حمایت اقتصادی، بی اعتمادی، ناپختگی، فقدان ارتباط	کیتسون <sup>۵</sup> (۱۹۹۲)	
سوء مصرف الکل و مواد مخدر ناسازگاری، خیانت، رشد ناموزون	آماتو و پرویتی <sup>۶</sup> (۲۰۰۳)	
سوء استفاده جسمانی، کلامی و جنسی، فقدان تعهد به ازدواج و خانواده، اعتیاد به الکل، بیماری روانی، دخالت خانواده‌ها، فقدان ارتباط، تعارض بر سر سبک زندگی	ساویا و کوهن <sup>۷</sup> (۲۰۰۳)	
خیانت، فقدان عشق، مشکلات عاطفی	چلن و مصطفی <sup>۸</sup> (۲۰۰۸)	
عوامل اخلاقی، مذهبی، اقتصادی	ریحانی و عجم <sup>۱</sup> (۱۳۸۱)	یافته‌ها
مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت‌های خانواده‌ها، اختلالات روان‌شناختی	زرگر و نشاط دوست <sup>۱</sup> (۱۳۸۶)	
برآورده نشدن انتظارات همسران، دخالت دیگران، تفاوت‌های تحصیلی و سنی و تفاوت در عقاید زوجین	ریاحی، علپوردی نیا و بهرامی کاکاوند <sup>۱</sup> (۱۳۸۶)	
برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری، خشونت همسر، عدم صداقت و تفاوت‌های تحصیلی و سنی	غیاثی، معین، و روستا <sup>۱</sup> (۱۳۸۹)	

- 1- Granvold, D. K.; Pedler, L. M. & Schellie, S. G.
- 2- Fletcher, G. J. O.
- 3- Bloom, B. L.; Niles, R. L. & Tatcher, A. M.
- 4- Cleek, M. G. & Pearson, T. A.
- 5- Kitson, G. C.
- 6- Amato, P. R. & Previti, D.
- 7- Savaya, R. & Cohen, O.
- 8- Chelen, S. C. H. & Mostaffa, S. M.

چانگ<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) با مرور ادبیات مربوطه اشاره می‌کند که در طی چندین دهه اخیر تغییراتی در دلایل گزارش شده طلاق پدید آمده است. وی اشاره می‌کند که در پژوهش‌های آغازین این حوزه، رفتارهای منفی ملموس نظیر مصرف الکل یا غیر حمایتی بودن همسر، دلایل اصلی طلاق گزارش می‌شدند اما در دو دهه اخیر، دلایل عاطفی و انتزاعی نظیر سبک زندگی ناهماهنگ یا طلب آزادی بیشتر نیز به دلایل فوق اضافه شده‌اند. چانگ یکی از دلایل این امر را تغییرات نگرش‌های فرهنگی نسبت به طلاق می‌داند. به علاوه، این ایده مطرح شده است که بعد فرهنگی جمع‌گرایی در مقابل فردگرایی عامل مهمی است که تعیین‌کننده بخشی از عوامل فروپاشی ازدواج‌هاست. در جوامع جمع‌گرا عوامل ابزاری برجسته هستند، یعنی مشکلات ملموس زناشویی (نظیر مشکلات مالی) نقش بیشتری در فروپاشی ازدواج دارند، اما در جوامع فردگرا نیازهای روان‌شناختی سطح بالاتر نظیر عشق و صمیمیت و خودشکوفایی نیز اهمیت ویژه‌ای دارند. به هر حال، موضوع فرهنگ بیان‌گر ضرورت انجام پژوهش‌های جداگانه در بافت‌های فرهنگی-اجتماعی مختلف است و سؤال «چه عواملی در بافت فرهنگی-اجتماعی ایران باعث فروپاشی ازدواج می‌شوند؟» مستلزم تلاش‌های پژوهشی جداگانه‌ای است. البته برخی تلاش‌های پژوهشی در جهت یافتن پاسخ سؤال فوق انجام گرفته‌اند (نظیر خجسته مهر و تکریمی، ۲۰۰۹؛ زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶ و ریحانی و عجم، ۱۳۸۱)

---

1- Chang, J.

که اولاً تعداد آنها بسیار اندک است، ثانیاً از رویکرد کمی استفاده کرده‌اند و ثالثاً بین عوامل نارضایتی زناشویی که علت مستقیم فروپاشی ازدواج نیستند و پیشایندهای فروپاشی که یکی از همسران را وادار به اقدام عملی برای پایان دادن به رابطه زناشویی می‌کند تمایز قائل نشده‌اند. به طور مثال، بی‌نظمی همسر (زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶) می‌تواند یکی از عوامل نارضایتی و زمینه‌ساز عوامل دیگری باشد که باعث فروپاشی ازدواج می‌شوند اما به خودی خود نمی‌تواند عامل فروپاشی واقع شود. اما خشونت زناشویی را می‌توان عامل مستقیم فروپاشی ازدواج به حساب آورد. به هر حال، تمایز بین این دو دسته از متغیرها در پژوهش‌های قبلی مورد توجه چندانی قرار نگرفته است و می‌توان آن را به عنوان یکی از اشکالات روش شناختی این پژوهش‌ها تلقی کرد.

با توجه به محدودیت‌های فوق، هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل فروپاشی ازدواج با رویکرد کیفی بوده است تا ضمن لحاظ کردن دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان درباره دلایل فروپاشی ازدواج دو دسته از عوامل فروپاشی یعنی عوامل زمینه‌ساز و پیشایندهای آنی را نیز به طور جدا از هم شناسایی کند.

### روش‌شناسی

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه‌مبنایی انجام گرفته است. روش نظریه‌مبنایی بر کشف مقوله‌های مربوطه و نیز توصیف روابط موجود



در بین این مقوله‌ها به منظور ایجاد نظریه تأکید دارد (استراس و کوربین، ۱۹۹۰). اگر چه ایجاد یک نظریه از داده‌ها هدف اصلی پژوهش حاضر نیست، این روش به این دلیل انتخاب گردید که هدف پژوهش، کشف موضوعاتی درباره دلایل شکست ازدواج‌های سنتی در بافت منحصر به فرد فرهنگی-اجتماعی مورد مطالعه بود.

### شرکت کنندگان

۲۸ زوج متقاضی طلاق در دادگستری شهرستان کرمانشاه از طریق نمونه‌گیری هدفمند، در طی خرداد ماه سال ۱۳۸۹ انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. نمونه‌گیری هدفمند به انتخاب آزمودنی‌هایی اشاره دارد که حداکثر اطلاعات ممکن درباره پاسخ سؤالات پژوهش به دست آید (کرسول، ۲۰۰۷). پژوهشگر از قبل ملاک‌هایی تعیین کرده بود که فقط زوج‌های واجد آنها می‌توانستند در پژوهش شرکت کنند. ملاک‌ها شامل موارد زیر بودند:

۱. حداقل ۲ سال از زمان ازدواج‌شان گذشته باشد.

۲. زوجین تعارض شدید و بلند مدتی را تجربه کرده باشند.

۳. دلیل درخواست طلاق مشکلات جسمانی-روانی حاد یا ناتوانی‌های

خاصی نباشد که ادامه زندگی را دشوار می‌سازد.

گستره سنی زنان ۴۲-۱۸ با میانگین ۲۸/۹ سال، گستره سنی مردان ۴۵-

---

1- Strauss, A. & Corbin, J.

2- Creswell, J. W.

۲۳ با میانگین ۳۳/۴ سال، سن ازدواج برای زنان ۱۶-۳۵ سال بامیانگین ۲۲/۲، سن ازدواج برای مردان ۲۰-۳۵ با میانگین ۲۷/۶ سال و مدت ازدواج ۱۸-۲ سال با میانگین ۶/۱ سال بود. از بین ۲۸ زوج به استثنای دو نفر، تمامی متقاضیان طلاق، زنان بودند.

### شیوه جمع آوری داده‌ها

داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق با زوج‌هایی که یکی از طرفین، متقاضی طلاق بود، جمع‌آوری گردید. با توجه به اینکه محل انجام مصاحبه اتاق مشاوره مستقر در ساختمان دادگستری شهرستان کرمانشاه بود شرکت کنندگان دغدغه این را داشتند که ممکن است اطلاعات فاش شده به عنوان مدرک قضایی مورد استناد قرار گیرد، لذا، اولین گام اطمینان دادن به زوج‌ها بود که اطلاعات مصاحبه تنها برای اهداف پژوهش مورد استفاده قرار خواهد گرفت و در روند قضایی پرونده آنها اثرگذار نخواهد بود. بعد از برطرف کردن این دغدغه فرم رضایت آگاهانه توسط شرکت‌کنندگان تکمیل گردید و سپس مصاحبه آغاز شد. سؤال آغازین این بود که «چه عواملی باعث شدند تا تصمیم به طلاق بگیرید؟» این سؤال با توضیح اضافی نیز همراه بود. از زوج‌ها خواسته شد تا حد ممکن به عقب برگردند و نحوه پیدایش مشکلات تجربه شده در رابطه زناشویی را نیز توضیح دهند و تنها به اتفاقات اخیر قبل از تقاضای طلاق بسنده نکنند. اغلب زوج‌ها داستان زندگی زناشویی و مشکلات تجربه شده را از آغاز زندگی مشترک توصیف کردند.

البته زوج‌هایی نیز وجود داشتند که در آغاز ازدواج، زندگی رضایت‌آمیزی را تجربه کرده و بعداً دچار مشکل شده بودند. مصاحبه با هر زوج در دو جلسه حدوداً چهار و پنج دقیقه‌ای انجام گرفت. در جلسه اول داستان شکست ازدواج از آغاز تا حال مورد کاوش قرار می‌گرفت، در بین دو جلسه مصاحبه‌ها تحلیل و کدگذاری می‌شدند و حوزه‌های مبهم یا نیازمند کاوش بیشتر مشخص و شناسایی می‌شدند. در جلسه دوم، این حوزه‌ها مورد کاوش قرار می‌گرفتند، مقوله‌ها و موضوعات استخراج شده با زوجین در میان گذاشته می‌شد تا از صحت برداشت پژوهشگر از گفته‌های شرکت‌کنندگان اطمینان حاصل شود و در نهایت، این سؤال پرسیده می‌شد «که فقدان کدام مشکل می‌توانست متقاضی طلاق را از اقدام به طلاق منصرف کند». پاسخ به این سؤال دو دسته از عوامل را از هم جدا می‌کرد. عواملی که باعث نارضایتی و تعارض زناشویی می‌شوند، اما متقاضی طلاق ترجیح می‌دهد با آنها کنار بیاید و وضعیت موجود را تحمل کند و عواملی که برای او غیرقابل تحمل هستند و او را به اقدام برای پایان دادن به رابطه زناشویی واداشته‌اند.

### شیوه تحلیل داده‌ها

روش غالب تحلیل داده‌ها در این روش پژوهشی، تحلیل مقایسه‌ای پیوسته<sup>۱</sup> است. در این شیوه تحلیل که ذهنیت بر عینیت غالب است، از سه مرحله اصلی کدگذاری که توسط استراس و کوربین (۱۹۹۸) توصیف

1- constant comparative analysis

شده است استفاده می‌شود. در مرحله اول، کد گذاری باز، مفاهیم یا کدهای موجود در داده‌ها استخراج می‌گردند، در مرحله دوم که به کد گذاری محوری معروف است، کدهای استخراج شده تحت مقوله‌ها یا عناوین فراگیرتری دسته‌بندی می‌شوند و در مرحله سوم که کد گذاری انتخابی نام دارد، روابط بین مقوله‌های کشف شده، به منظور ایجاد یک نظریه یا توجیه منطقی مقوله‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. این مراحل صرفاً به منظور درک بهتر فرآیند تحلیل در نظر گرفته شده‌اند و الزاماً براساس یک توالی زمانی تغییر ناپذیر انجام نمی‌گیرند. در نوشتار حاضر فقط از دو نوع اول کد گذاری استفاده شده است.

### یافته‌ها

تحلیل و مقوله‌بندی توصیفات شرکت کنندگان درباره عوامل وقوع طلاق به شناسایی عواملی منجر شد که در جدول (۲) نشان داده شده‌اند. برخی از این عوامل به کرات در پژوهش‌های دیگر نیز گزارش شده‌اند اما برخی از آنها در پژوهش‌های پیشین توجه چندانی دریافت نکرده‌اند و به نظر می‌رسد بیشتر موضوعات نشأت گرفته از بافت فرهنگی شرکت کنندگان هستند.

جدول (۲): عوامل شناسائی شده نارضایتی زناشویی و طلاق

عوامل قبل از ازدواج	عوامل بعد از ازدواج
<p><b>ازدواج با انگیزه نامناسب:</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- برای گریز از فشارهای اجتماعی</li> <li>- برای گریز از فضای ناخوشایند خانه پدری</li> </ul> <p><b>ازدواج اجباری</b></p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>تعارض با خانواده همسر</li> <li>حضور اندک شوهر در منزل و تداوم معاشرت‌های مجردی</li> <li>جدا نشدن از خانواده اصلی</li> <li>تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی</li> <li>خشونت</li> <li>خیانت</li> <li>بدگمانی</li> <li>مشکلات مالی</li> <li>اعتیاد</li> </ul>

### عوامل قبل از ازدواج

ازدواج با انگیزه نامناسب: یکی از دلایل گزارش شده‌ی شکست ازدواج در نمونه‌ی مورد مطالعه، شکل‌گیری ازدواج بر مبنای اهداف و انگیزه‌های نامناسب بود. برخی از متقاضیان طلاق (به ویژه زنان) گزارش کردند که ازدواجشان به این دلیل به شکست انجامیده که از همان آغاز به دلیل عشق و علاقه یا بر اساس ملاک‌های درست ازدواج نکرده‌اند. دو موضوع در این رابطه قابل اشاره است: اول، برخی از زنان به دلیل گریز از فشارهای اجتماعی مجرد ماندن اقدام به ازدواج کرده بودند، در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه، بالا رفتن سن دختران مجرد یک وضعیت نامطلوب تلقی می‌شود و به این دلیل، در مواردی ازدواج نامناسب به مجرد ماندن ترجیح داده می‌شود. بنابراین، ازدواج‌هایی شکل می‌گیرند که از همان آغاز محکوم به شکست هستند.

از روزی که نامزد شدیم فهمیدم ما به درد هم نمی‌خوریم، چند بار سعی کردم به هم بزنم... اما خانواده‌ام فضایی درست کردند که وادار شدم تن به ازدواج بدم... اون‌ها نگران این بودند که دیگه این خواستگار آخرمه و باید تا آخر عمرم مجرد بمونم. چون سنم هم بالا بود خیلی به من فشار آوردند تا اینکه خودم هم احساس کردم برای رضایت اون‌ها هم که شده ازدواج کنم (زن ۳۶ ساله که در ۲۸ سالگی ازدواج کرده بود).

دوم، انگیزه شکل‌گیری برخی دیگر از ازدواج‌ها دوری گرفتن از فضای نامطلوب خانواده پدری بود. خانواده‌های پرتنش، فرزندان خود را به سمتی سوق می‌دهند که ازدواج نامناسب را به حضور در خانه پدری ترجیح دهند. در بافت فرهنگی نمونه‌ی مورد مطالعه، پسران فرصت حضور بیشتر در محیط برون‌خانگی و تعدیل فشارهای فضای نامناسب خانواده را دارند، اما دختران تحمل این وضعیت را دشوار می‌یابند و برای فرار از خانه، ازدواج را راه حل مناسبی می‌بینند. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

من به خاطر عشق و علاقه ازدواج نکردم، فقط می‌خواستم از خانواده‌ام دور باشم... می‌خواستم از دعوای و فحش‌هایی که بود و هر روز هم تکرار می‌شد خلاص شوم، تو خونه ما همه با هم دشمنی داشتند، پدرم با مادرم، پدرم با برادرم... مثل میدان جنگ بود، این قدر فضای خونه بد بود که بیشتر وقت‌ها به خودکشی یا فرار از خانه فکر می‌کردم و زمانی که با شوهرم آشنا شدم احساس کردم بهترین راه فرار را پیدا کرده‌ام. (زن، ۲۳ ساله، دیپلم، که به خاطر خشونت‌های مکرر شوهر بیکارش تقاضای طلاق

مطالعه کیفی عوامل ناراضایتی زناشویی و اقدام به طلاق

کرده بود).

ازدواج اجباری: برخی از ازدواج‌ها نه بر اساس انتخاب خود افراد، بلکه با اجبار خانواده انجام گرفته بودند. در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه در مواردی تصمیم‌گیری درباره ازدواج فرزندان و به ویژه دختران، توسط والدین انجام می‌گیرد. در بین مصاحبه‌شوندگان کسانی بودند که علیرغم میل خودشان و تنها با اصرار و اجبار والدین تن به ازدواج داده بودند. حتی در مواردی، زمانی که خود فرد در مقابل اجبار مقاومت کرده بود با تهدید و ارباب و واکنش‌های غیرمنتظره‌ای مواجه شده بود که فرار از خانه به واسطه ازدواج را بر ماندن در فضای خانواده ترجیح داده بود.

ازدواج من به ازدواج اجباری بود، انتخاب خودم نبود، پدر و مادرم اجازه ندادند خودم تصمیم بگیرم. اونا تشخیص دادند که مناسبه اما من مخالف بودم... درمقابل خواست اونا هم نمی‌تونستم مقاومت کنم چون می‌دونستم اگه رو حرفشون حرف بزنم خونه رو برام جهنم می‌کنن... بعد از ازدواج هم هیچ وقت ازش خوشم نیومد، زورکی تحملش کردم. آخه اون از هر نظر با ایده‌آل‌های من خیلی فاصله داشت.

(زن، ۲۸ ساله، فوق دیپلم، که به خاطر خیانت زناشویی شوهرش تقاضای طلاق کرده بود).

### عوامل بعد از ازدواج

تعارض با خانواده همسر: اختلافات بین هر یک از طرفین با خانواده اصلی همسر، به ویژه اختلاف بین زن و خانواده شوهر یکی از عوامل ایجاد

تعارض زناشویی بود. دو نکته مهم درباره این موضوع قابل اشاره است: اولاً نگرش برخی از خانواده‌ها به عروس، یک نگرش کنیزگونه است. آنها عروس را همانند کنیزی می‌دانند که در همه حال باید در مقابل اعضای خانواده شوهر با احترام، تواضع و از خودگذشتگی رفتار کند. علی‌رغم اینکه عروس در مکانی دیگر زندگی می‌کند، برای خود زندگی مستقلی دارد و هیچ دغدغه مشترکی هم با اعضای خانواده شوهر ندارد اما تارهای نامرئی انتظارات نشأت گرفته از نگرش مذکور، کماکان سر جای خود باقی هستند و در روابط این افراد با همدیگر مشکلات زیادی ایجاد می‌کنند. ثانیاً، زمانی که این اختلافات بروز می‌کنند که غالباً بر سر مسائل جزئی و بی‌اهمیت هستند، شوهران به جانبداری از اعضای خانواده خویش می‌پردازند و تعارض را در هر دو سطح زناشویی و بین نسلی شدت می‌بخشند.

زمانی که ازدواج کردیم مشکل خاصی نداشتیم، تا اینکه رفت و آمد زیاد خانواده ایشون خانه ما رو به یه جهنم واقعی تبدیل کرد ... یه بار که پدر و مادر ایشون از شهرستان اومدن و چند روز خونه ما بودند، علی‌رغم اینکه صبح تا شب سر کار بودم از احترام چیزی کم نداشتیم، ... ولی وقتی برگشتم با شوهرم تماس گرفته و گفته بودن زنت با ما خیلی گرم نمی‌گیره ... به خاطر همین تماس کتک مفصلی خوردم، دیگه نمی‌تونستم وقتی میان خونه ما، مثل همیشه باشم، بارها به خاطر اون ها کتک خوردم و الان حتی اسمشونو می‌شنوم نفرت همه وجودمو می‌گیره ... اونا هر چی بگن قبول می‌کنه، همیشه اونا رو به من ترجیح می‌ده، بارها گفته بود اگه در مقابل خانواده‌ام



وایستی حذف می‌شی، و من نمی‌تونم به خاطر تو اونارو رها کنم...

(زن، ۲۲ ساله، لیسانس، که به خاطر اختلاف با خانواده همسر، در معرض خشونت فیزیکی همسرش قرار گرفته بود).

حضور اندک شوهر در منزل و تداوم معاشرت‌های مجردی: اختصاص بیش از حد زمان به معاشرت‌های مجردی که غالباً از طرف شوهران انجام گرفته بود و با بهانه تراشی و دروغ‌گویی برای توجیه عدم حضور در کنار همسر همراه بود، نارضایتی و تعارضاتی جدی در رابطه زناشویی ایجاد کرده بود، این موضوع در برخی موارد به پیامدهایی منجر شده بود که زمینه مناسب‌تری برای فروپاشی ازدواج مهیا شده بود (بدبینی، خشونت، قهر و جدایی مقطعی).

این که می‌گم هفته اول ازدواجمون بود، قرار بود عصر زودتر بیاید بریم خونه پدرم، دیگه داشتم آماده می‌شدم که زنگ زد، هول هولکی گفت بی‌چاره شدم با یه پیرزن تصادف کردم توی بیمارستانه، باید پیشش بمونم تا ببینم چطور می‌شه. از ترس و نگرانی داشتم می‌مردم با بیمارستانی که گفته بود تماس گرفتم گفتن اصلاً چنین چیزی نیست و چنین کسی اینجا نیومده. چند بار با موبایلش تماس گرفتم جواب نداد، مغزم داشت می‌ترکید با موبایل یکی از همکاراش تماس گرفتم تا ببینم ازش خبر داره یا نه که گفت اونجاست، صدای موسیقی و بزن و بکوب می‌اومد. مطمئنم اونجا بود کار زشتی کردن. این فقط یه مورد از دروغ‌ها و حقه‌های ایشونه، تازه زیر بار هیچی هم نمی‌رفت تا یه چیزی می‌گفتم زشت‌ترین فحش‌ها رو می‌داد آخرش هم یا با کتک

از خونه بیرونم می‌کرد یا می‌گفت من همینم آگه دوست نداری بابات منتظرته.  
(زن، ۴۲ ساله، لیسانس، که به خاطر خیانت زناشویی شوهر تقاضای طلاق کرده بود).  
جدا نشدن از خانواده اصلی: از مهمترین عوامل نارضایتی و تعارضات  
زناشویی که به شکست ازدواج کمک کرده بود و به کرات توسط  
شرکت‌کنندگان گزارش شد، جدانشدن همسر از خانواده اصلی بود. این  
موضوع دو جنبه داشت: فقدان استقلال در تصمیم‌گیری و تداوم مسئولیت‌های  
دوره مجردی در خانواده اصلی.

فقدان استقلال در تصمیم‌گیری زمانی نمود می‌یابد که یک یا هر  
دوی طرفین تلاش می‌کنند تا به جای اعتماد به قابلیت‌های همدیگر در  
تصمیم‌گیری‌ها، خانواده اصلی خود را طرف مشورت قرار داده و بر به  
کرسی نشاندن نظرات آنها پافشاری کنند. نتیجه این امر، بروز نارضایتی‌ها و  
تعارضات جدی در رابطه زناشویی است که زمینه را برای فروپاشی ازدواج  
آماده می‌کند. جنبه دیگر جدا نشدن از خانواده اصلی، ادامه مسئولیت‌هایی  
است که فرد در زمان مجردی در خانواده اصلی بر عهده داشته است.  
مهم‌ترین موضوع در این رابطه وابستگی مالی خانواده اصلی به فرزند متأهل  
است. به ویژه زمانی که نیازهای مالی واحد دوتایی با نیازهای خانواده اصلی  
تداخل پیدا می‌کند تنش زناشویی بالا می‌گیرد. در بین زوج‌های مطالعه شده  
فقط مردان با این مشکل درگیر بودند. تعارض زمانی آغاز می‌گردد که زنان  
به دلیل عدم تأمین نیازهای شخصی یا ادراک غیر منصفانه بودن کمک مالی به

خانواده اصلی به طور مستقیم یا غیر مستقیم شکوه می کنند. این شکوه‌ها غالباً توسط مردان به عنوان بی احترامی، تحقیر و حسادت به خانواده اصلی تعبیر شده و واکنش‌هایی را برمی‌انگیزد که تداوم چرخه تعامل منفی زناشویی را سبب می‌شوند.

تو این زندگی من و بچه‌ام قربانی خانواده ایشون شدیم، درآمد ما اینقدر نیست که هزینه خانواده ایشون رو هم بدیم. من می‌گم آگه نمی‌تونستی خرجتو از خانواده‌ات جدا کنی واسه چی ازدواج کردی، یا حداقل اون اول می‌گفتی تا من تکلیف خودم رو می‌دونستم، من هم می‌خوام زندگی خودمو داشته باشم و اوضاع زندگیم بهتر از این شه ... مشکل فقط کمک مالی هم نیست، آگه مادرش مریض شه هیچکدوم از برادرش نمی‌رن سراغش، این میره میبره دکتر، حتی واسه خرید خونه، مادرشون ایشونو صدا می‌کنه ... پس تکلیف ما چی می‌شه؟

(زن، ۲۹ ساله، دیپلم، که به دلیل کمک مالی شوهر به خانواده‌اش تعارضات شدیدی را تجربه کرده بود).

تعارض بر سر نگرش به نقش جنسیتی: شایع‌ترین عامل ایجاد نارضایتی و تعارض که تقریباً توسط همه زوج‌های شرکت‌کننده در پژوهش گزارش شد تضاد نگرش به نقش‌های جنسیتی در بین زن و شوهر بود. شوهران طرفدار نگرش جنسیتی سنتی بودند و رفتارها، باورها و نگرش‌هایی را از زنان انتظار داشتند که زنان آنها را غیر منطقی و ناعادلانه می‌دانستند. نگرش جنسیتی سنتی که اساس رفتارهای زناشویی مردان را شکل می‌دهد براین باور مبتنی

است که مردان در مقایسه با زنان در جایگاه بالاتری قرار دارند، قدرت و حق تصمیم‌گیری متعلق به آنهاست و زنان باید تابع خواسته‌ها و انتظارات آنان باشند. در مقابل، زنان طرفدار نگرش برابرنگر بودند و این اعتقاد را داشتند که شوهران باید آنها را نیز در تصمیم‌گیری‌ها دخیل کنند و از نادیده گرفتن آنها بپرهیزند.

من نمی‌دانم ایشون چرا باید این قدر امر و نهی کنند و اصلاً هدف شون از این همه دستورات چیه، چرا باید از وقتی که می‌رن سرکار تا برگردن خونه من حق ندارم پامواز خونه بذارم بیرون، چرا باید فقط با فامیل‌های ایشون رفت و آمد داشته باشیم... حتی به من اجازه نمی‌ده جشن تولد بچه خواهرم برم، در حالی که نه با اونا اختلافی داریم نه در حق ما بدی کردن. وقتی هم دلیلش رو می‌پرسم می‌گه خوشم نمی‌یاد. به نظر شما کی می‌تونه این رفتارهای ایشون رو تحمل کنه؟ فقط می‌خواهد حرف خودشو هر چقدر هم غیر منطقی باشه به کرسی بشونه. من هم تحملم حدی داره، کنیز ایشون که نیستم، فکر کنم با کنیز هم این طوری رفتار نمی‌کنن ... (زن، ۲۷ ساله، فوق دیپلم).

از طرف دیگر شوهران نیز نافرمانی و عدم اطاعت زنان را از عوامل اصلی نارضایتی و تعارضات زناشویی می‌دانستند.

اولین چیزی که به ایشون گفتم این بود که من دوست ندارم زنم باهام کل کل کنه و باید حرف آخررو همیشه من بزنم. اما ایشون از همون اول ناسازگاری کرد ... اصلاً دنبال زندگی نبود، یه زن آگه واقعا به فکر زندگیش باشه باید مطیع باشه، شرع

مطالعه کیفی عوامل ناراضایتی زناشویی و اقدام به طلاق

و قانون هم می‌گن زن باید مطیع مرد باشد، با درس خوندن ایشون موافق نبودم ولی برخلاف میل باطنی‌ام اجازه دادم. همون اشتباه من باعث شد روش باز شه، فکر کرد اگه هر چی من گفتم مقاومت کرد دیگه کوتاه میام ... این کتک‌هایی که می‌گه از من خورده هم به خاطر این بوده راحت جلو روی من و می‌ایسته، من نداشتم بره سرکار چون نمی‌خوام جایی که مردها هستند کار کنه، دو سال اصرار کردم بچه دار بشیم به تلافی سرکار نرفتنش همیشه بهونه آورد.

(مرد ۳۶ ساله، لیسانس، که مرتکب خشونت فیزیکی شده و با اقدام زنش به تقاضای طلاق مواجه شده بود).

تحصیل، کار، روابط اجتماعی و روابط خویشاوندی موضوعاتی هستند که نقطه اوج تعارضات ناشی از نگرش جنسیتی زنان و شوهران در آنها نمود یافته بود. به طور خاص تعارضات زمانی بروز می‌یابند که مردانی که تصمیم‌گیری و اعمال قدرت را حق مسلم خویش می‌پندارند، تلاش برای مطیع سازی کامل را بدون انعطاف پذیری و توجیه منطقی دلایل، خواسته‌ها و انتظارات انجام می‌دهند و این تلاشها با مقاومت زنان مواجه می‌شوند.

**خشونت:** خشونت زناشویی یکی از عوامل اقدام به طلاق و تصمیم برای پایان دادن به ازدواج بود. خشونت فیزیکی معمول ترین پیامد تعارضات زناشویی در ازدواج های شکست خورده است که توسط مردان و بر علیه زنان اعمال می‌شود. از نظر زمان شناختی، در برخی ازدواج‌های شکست خورده، خشونت از دوره نامزدی و قبل از آغاز زندگی مشترک شروع شده

بود، در مواردی به زودی، بعد از آغاز زندگی مشترک و در مواردی دیگر در نتیجه تعارضات مزمن، به طور تدریجی تشدید شده و روی داده بود. مشخصه‌های اصلی رفتار خشونت‌آمیز در ازدواج‌های شکست خورده، تکرار و شدت زیاد آن بود و مواردی نظیر هل دادن و پرت کردن از بالای پله، شکستن استخوان سر، کندن موی سر و بستری شدن در بیمارستان به خاطر جراحات‌ها و آسیب‌های ناشی از خشونت فیزیکی، توسط زنان گزارش شد.

**خیانت:** برقراری رابطه جنسی فرا زناشویی از مهمترین دلایل گزارش شده فروپاشی ازدواج بود. نکته مهم درباره خیانت این است که رفتار خیانت‌آمیز مبنای جنسی داشت و میزان و دلایل درگیری مردان و زنان در خیانت کاملاً متفاوت بود. از نظر میزان درگیری در رفتار خیانت‌آمیز، مردان بسیار بیشتر از زنان مرتکب خیانت زناشویی شده بودند (۱۴ نفر مرد در مقابل ۳ نفر زن). آنها به راحتی و در نتیجه نارضایتی‌ها و تعارضات زناشویی نه چندان شدید، راه خیانت را در پیش گرفته بودند. اما زنان یا به قصد تلافی و انتقام جویی پای در این راه گذاشته بودند که یا برای انتقام از شوهر، بعد از وقوف بر خیانت وی بوده، یا برای انتقام از خانواده اصلی خود به دلیل وادار کردن او به ازدواج اجباری. برخی از زنان بیان کردند که بعد از آشکار شدن خیانت شوهرشان عمیقاً برای اقدام تلافی جویانه و سوسه شده‌اند، اما بنا به دلایلی نظیر احساس گناه، ترس از پیامدها و تصمیم قطعی به جدایی، از عملی سازی نیت خود اجتناب کرده‌اند.

**بدگمانی:** بدگمانی در رابطه با دو موضوع گزارش شد. ۱) روابط قبل از ازدواج همسر، ۲) روابط بعد از ازدواج همسر؛ از آنجا که رابطه بدون ازدواج با جنس مخالف نامحرم به ویژه برای دختران ناپذیرفتنی تلقی می‌شود، بسیاری از مردان در صورت آگاهی از وجود چنین رابطه‌ای، از ازدواج با نامزد منصرف می‌شوند. در بین افراد نمونه، کسانی بودند که حتی درباره احتمال وجود رابطه دچار وسواس فکری شده بودند. این موضوع به ویژه برای شوهرانی که همسرانشان در خانه ناپدیری رشد یافته بودند به یک مشکل جدی تبدیل شده بود. از آنجایی که از نظر مذهبی، خویشاوندان مذکر ناپدیری برای دختر نامحرم محسوب می‌شوند، رفت و آمدهای خانوادگی با خویشاوندان مرد در زمان قبل از ازدواج و احتمال رابطه نامشروع دختر با خویشاوندان مذکر ناپدیری به یک دغدغه آزاردهنده و نشخوار فکری برای شوهران تبدیل شده بود. پیامد رفتاری این امر در کنترل بیش از حد زن، اعمال محدودیت‌های افراطی در رفت و آمد به خانه ناپدیری و افکار بدبینانه درباره روابط فعلی، نمود یافته و با تشدید تعارضات زناشویی و تعارض با خانواده‌های اصلی زمینه را برای فروپاشی ازدواج آماده کرده بود. دغدغه یکی از شوهران درباره این موضوع در پی می‌آید.

یه موضوع هست که خیلی تو این مدت منو زجر داده، هیچ جوری نمی‌تونم هضمش کنم ... مشکل اینه که اون تو خونه‌ای بزرگ شده که همه مردایی که اونجا رفت و آمد داشتند براش نامحرم بودند، من چطور می‌تونم مطمئن شم که تو این همه

مدت اونجا اتفاقی نیفتاده، چطور قبول کنم اونایی که اونجا می‌اومدند آدمای سالمی بودند... یه بار حرفمون شد قهر کرد رفت خونه مادرش، بعداً فهمیدم مادرش اینا خونه نبودند و یه بعد از ظهر رو با برادر ناپدریش توی اون خونه سر کرده، مطمئنم یه چیزایی شده، یعنی قبلاً بوده، هنوز هم ادامه داره.

(مرد ۲۵ ساله، فوق دیپلم، که به دلیل سکونت در خانه پدری و اختلاف شدید مادرش با زنش تعارضات شدید تجربه کرده بود).

در زمان بعد از ازدواج نیز بدگمانی به شکل تردید افراد در وفاداری همسر و به تبع آن تلاش برای کنترل افراطی و اتهام خیانت زدن به همسر نمود یافته بود.

دیگه برام مهم نبود، اون زمانی هم که بهش وفادار بودم با من طوری رفتار می‌کرد که انگار از خیانت من مطمئن بود، همیشه تلشن خونه و مویایل منو چک می‌کرد، حتی خونه پدرم هم که می‌رفتم باید یک ساعت به ایشون توضیحات پس می‌دادم، کجا بودی؟ با کی رفتی، با کی اومدی، با کی حرف زدی، کی اونجا بود، چرا زود رفتی، دیر اومدی، فقط این مونده بود که داخل خونه دوربین نصب کنه. اون الکی مطمئن بود که من بهش خیانت می‌کنم و منو یه زن خراب می‌دونست که باید از شرم خلاص شه. اینقدر به من تهمت زد و از هم دور شدیم که دیگه ... خب، خودتون بهتر می‌دونید یه زن وقتی هیچ محبتی از شوهرش نبینه هر کسی هم باشد بالاخره احساس کمبود می‌کنه. من هم ترجیح دادم نیازمو از یه جای دیگه تأمین کنم. این کاری نبود که خودم بخوام، مقصر اصلی خودشه که وادارم کرد وارد این رابطه بشم.



(زن ۳۶ ساله، فوق دیپلم).

**فقر مالی:** مشکلات مالی از جمله موضوعاتی بود که طی مکانیسم‌های مختلفی به ایجاد نارضایتی و تعارضات زناشویی کمک کرده بود. مکانیسم اول، مقصر دانستن همسر به دلیل ناتوانی در تأمین مالی خانواده بود. در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه، تأمین مالی خانواده از وظایف شوهر محسوب می‌شود و برخی از مردان به دلیل بیکاری یا شغل کم درآمد قادر به تأمین ضروریات اولیه زندگی نیستند، لذا فشارهای ناشی از چنین وضعیتی باعث مقصر دانستن شوهر و رفتارهای سرزنش‌گرانه شده و به ایجاد یا تشدید تعارضات زناشویی کمک کرده بود. مکانیسم دوم، تعارض بر سر نحوه هزینه کرد درآمد بود، بدین ترتیب که اولویت‌بندی نیازها از دیدگاه زن و شوهر متفاوت بود و نیازهای متفاوتی را به عنوان نیاز ارجح به شمار می‌آوردند. بیشتر تعارضات مالی، مربوط به این موضوع بود که زنان گرایش بیشتری به اختصاص پول برای نیازهای روان‌شناختی نظیر زیبایی و منزلت اجتماعی داشتند، ولی شوهران اینگونه هزینه کردن را نشانه بی‌توجهی، ناسپاسی و فقدان درک کافی همسرشان تلقی می‌کردند. مکانیسم سوم نقش فقر مالی در ایجاد و تشدید تعارضات زناشویی، زمینه‌سازی برای دخالت خانواده‌های اصلی بود. زوج‌هایی که از خانواده‌های اصلی کمک مالی دریافت کرده بودند و به ویژه در خانه پدری یکی از طرفین ساکن شده بودند در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار گرفته بودند. مشکلات مالی در این مکانیسم بیشتر

از طریق دامن زدن به رابطه نامناسب بین نسلی به ازدواج ضربه زده بود. **اعتیاد:** اعتیاد یکی از عوامل اصلی گزارش شده فروپاشی ازدواج و به ویژه اقدام به طلاق بود. از بین ۲۸ زوج مطالعه شده، به استثنای پنج زوج، اعتیاد در فروپاشی تمامی ازدواج‌ها نقش داشت. نکته قابل تأمل این است که اعتیاد مبنای جنسی داشت و مشکل مختص مردان بود. از بین زوج‌هایی که مورد مصاحبه قرار گرفتند هیچ کدام از زنان مشکل اعتیاد نداشتند. به علاوه، در برخی موارد، تعارضات زناشویی شکل گرفته حول موضوع اعتیاد به پیامدهایی منجر شده بود که فرآیند فروپاشی را تسریع کرده بودند، نظیر خشونت زناشویی، و درگیر شدن اعضاء خانواده‌های اصلی در تعارضات.

### عامل تعارض یا عامل فروپاشی؟

سؤال اولیه از شرکت‌کنندگان این بود که «چرا ازدواج شما به شکست انجامید؟» کاوش بیشتر در چرایی شکست ازدواج نیز بر مبنای پاسخ به این سؤال انجام گرفت. اما در پایان مصاحبه سؤال دیگری نیز مطرح شد. بعد از ارایه فهرست مشکلات گزارش شده توسط شخص متقاضی طلاق از وی پرسیده می‌شد که کدام یک از مشکلات اگر اتفاق نمی‌افتاد درخواست طلاق نمی‌کردید؟ پاسخ‌های ارائه شده حاکی از این بود که تنها عوامل چهارگانه زیر باعث اقدام به تقاضای طلاق شده‌اند: (۱) اعتیاد، (۲) خیانت زناشویی، (۳) خشونت فیزیکی و (۴) تعارض شدید با خانواده همسر (مشخصاً درگیری فیزیکی). بنابراین، سایر عوامل را می‌توان به عنوان عوامل نارضایتی

و تعارض یا به عنوان عواملی که برای وقوع مشکلات چهارگانه فوق زمینه‌سازی می‌کنند در نظر گرفت. به عبارتی دیگر، در بین نمونه مورد مطالعه، اگر چه عوامل متعددی به عنوان دلیل شکست ازدواج معرفی شدند، اما تنها زمانی یکی از طرفین برای پایان دادن به رابطه زناشویی اقدام کرده بود که یک یا چند مورد از مشکلات چهارگانه فوق بروز یافته باشد.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی دلایل فروپاشی ازدواج از دیدگاه زوج‌های متقاضی طلاق بود. این پژوهش دو تفاوت عمده با پژوهش‌های پیشین در زمینه دلایل فروپاشی ازدواج داشت. اول، بر خلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً بر اطلاعات آماری مبتنی بوده‌اند این پژوهش با نمونه کوچکتر و استفاده از روش کیفی و فن مصاحبه عمیق انجام گرفت. دوم، پژوهش‌های پیشین بین عوامل نارضایتی و عوامل اقدام به طلاق تمایز قائل نشده‌اند، اما در این پژوهش این دو طبقه از متغیرها از هم تفکیک شدند. یافته‌ها حاکی از این است که در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه تنها تعداد اندکی از عوامل وجود دارند که زوجها را وادار به اقدام عملی برای پایان دادن به رابطه زناشویی می‌کنند (اعتیاد، خشونت فیزیکی، خیانت زناشویی و تعارض شدید با خانواده اصلی همسر). اگر چه عوامل زیادی وجود دارند که باعث تعارض و نارضایتی زناشویی می‌شوند اما افراد فقط در حالت‌های غایبی حاضر به ترک رابطه می‌شوند. در واقع، پایان دادن به یک ازدواج به خاطر

دلایل انتزاعی یا نیازهای روان شناختی سطح بالاتر روی نمی‌دهد، بلکه اقدام به طلاق دلایل ملموس دارد که ادامه زندگی مشترک را تقریباً غیر ممکن می‌سازند. شاید این وضعیت ناشی از هنجارهای فرهنگی حاکم بر جامعه ایرانی باشد که بر حفظ نهاد خانواده ارزش زیادی قائل است و طلاق جز در موقعیت‌های حاد امری ناپذیرفتنی محسوب می‌شود. به علاوه، در بافت فرهنگی ایران به ازدواج به عنوان یک تعهد مادام‌العمر نگریده می‌شود و حتی پیش‌گیرنده‌های اقتصادی - قانونی جدی نیز بر سر راه پایان دادن به رابطه زناشویی وجود دارد. فهرست طولانی برخی از پژوهش‌های قبلی که گاهی از بیش از ۳۰ عامل طلاق اسم برده‌اند، از جمله: مشکلات شخصیتی، نگرش‌های منفی، رفتارهای مشکل‌آفرین خاص (گرنولد، پدler و شلی ۱۹۷۹)، فقدان ارتباط، تعارضات نقش‌ها، ارزش‌های سبک زندگی، رابطه جنسی فرا زناشویی، مشکلات جنسی (فلچر، ۱۹۸۳)، فقدان حمایت اقتصادی، بی‌اعتمادی، ناپختگی، فقدان ارتباط، مشکلات جنسی (کینستون، ۱۹۹۲)، مشکلات عاطفی (چلن و مصطفی، ۲۰۰۸) - یا به دلیل عدم تمایز بین عوامل نارضایتی و عوامل طلاق بوده است، یا به این دلیل که در بافت فرهنگی نمونه‌های مورد مطالعه، در این پژوهش‌ها مشکلات نه چندان حاد نیز می‌تواند باعث پایان دادن به ازدواج شود. البته لازم به ذکر است که تمایز بین این دو دسته از عوامل بدین معنا نیست که عوامل نارضایتی در وقوع طلاق بی‌تأثیرند، بلکه تأثیر آنها از طریق کمک به وقوع عوامل چهارگانه نمود می‌یابد.

برخی از عوامل فروپاشی ازدواج که در پژوهش حاضر یافت شدند در پژوهش‌های متعدد دیگر نیز شناسایی شده‌اند نظیر خیانت (چلن و مصطفی، ۲۰۰۸) اعتیاد (زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶)، خشونت (غیائی، معین، و روستا، ۱۳۸۹)، مشکلات مالی (ریحانی و عجم، ۱۳۸۱) و تعارض بر سر نقش‌های جنسیتی (ریاحی، علیوردی نیا، و بهرامی کاکاوند، ۱۳۸۶). اما برخی از عوامل در پژوهش‌های پیشین به ویژه پژوهش‌های انجام گرفته در کشورهای غربی توجه چندانی دریافت نکرده‌اند. به طور مثال، ازدواج اجباری یا ازدواج برای گریز از فشارهای اجتماعی ناشی از مجرد ماندن به عنوان یک موضوع اثرگذار بر پیامد ازدواج مورد اشاره قرار نگرفته است. در فرهنگ غرب، عشق و حق انتخاب، پیش نیاز شکل‌گیری ازدواج به حساب می‌آیند. از این رو، در ادبیات خانواده درمانی غرب جایی برای مداخله در مشکلات ناشی از ازدواج اجباری و ازدواج‌هایی که با انگیزه‌هایی غیر از عشق و جذابیت‌های بین فردی شکل گرفته‌اند، وجود ندارد.

یافته دیگری که توجه خاصی را می‌طلبد نقش پررنگ خانواده‌های اصلی در احتمال فروپاشی ازدواج فرزندان است. در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه، کیفیت ازدواج به جای اینکه حاصل سازگاری دوتایی زناشویی باشد در گروه سازگاری یک گروه بزرگ متشکل از دوتایی زناشویی و خانواده‌های اصلی با همدیگر قرار می‌گیرد. طبیعی است که در حالت دوم احتمال بروز تعارضات و اختلافات بین فردی بالاست و واحد زناشویی

در معرض تهدیدات و خطرات جدیتری قرار می‌گیرد. این موضوع نیز در ادبیات مشاوره خانواده و ازدواج توجه چندانی دریافت نکرده است. اغلب نظریه‌های زوج درمانی مداخلات خود را بر دوتائی زناشویی متمرکز کرده‌اند و نظریه‌هایی هم که نقش خانواده‌های اصلی را مورد توجه قرار داده‌اند (نظیر فرامو،<sup>۱</sup> ۱۹۸۱؛ بوئن،<sup>۲</sup> ۱۹۷۸) بر انتقال بین نسلی الگوهای رفتاری-هیجانی-نگرشی متمرکز شده‌اند و دخالت خانواده‌ها در امور زناشویی فرزندان و نقش آنها در ایجاد و تداوم تعارضات زناشویی و زمینه‌سازی برای فروپاشی ازدواج آنها را نادیده گرفته‌اند، موضوعی که شاید در فرهنگ‌های جمع‌گرا برجستگی بیشتری داشته باشد اما در فرهنگ‌های فردگرا مهم تلقی نشود.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از این هستند که نظریه‌ها و پژوهش‌های مشاوره خانواده و ازدواج که در بافت فرهنگ فردگرای غربی شکل گرفته‌اند حداقل بخشی از تجارب زناشویی روی داده در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه را توصیف نمی‌کنند. بومی‌گرایی پژوهشی و نظری، و طراحی مداخلات مبتنی بر دانش بافتی، پیشنهاد مهم اما چالش‌انگیزی است که از یافته‌های پژوهش حاضر برمی‌آید. بر اساس یافته‌های پژوهش کنونی می‌توان در دو بعد عوامل پیش از ازدواج و بعد از ازدواج پیشنهادهای را مطرح نمود. در زمینه عوامل پیش از ازدواج در نگاهی پیشگیرانه در سطحی گسترده پیشنهاد می‌شود برای مباحثی همچون ضرورت مشاوره قبل

---

1 - Framo, J.L.

2 - Bowen, M.

از ازدواج، تأکید بر آمادگی‌ها و بلوغ روان شناختی - اجتماعی جوانان، توجه به دوره نامزدی، مسئله نقش تفاوت‌ها و تشابهات در پایداری ازدواج‌ها در رسانه‌های جمعی و کتب درسی مدرسه‌ای و واحدهای درسی دانشگاهی جایگاهی ویژه در نظر گرفته شود. در بخش بعد از ازدواج می‌تواند ابتدا در سطح ملی مسئله ازدواج پایدار و ویژگی‌های آن، نظام مراجعه به مشاوران خانواده (وارسی سلامت روان شناختی خانواده) فرهنگ‌سازی و تسهیل شود. وسعت بخشیدن به تحصیلات تکمیلی گرایش‌های رشته مشاوره و تسریع در نظام‌مند نمودن خدمات مشاوره‌ای توسط سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره و پیگیری قوانین بیمه خدمات مشاوره‌ای، می‌تواند جامعه را به سمتی سوق دهد که در کنار پزشک خانواده، مشاور خانواده را برای تمامی اقشار جامعه در نظر گرفت، کاری که تعلل در آن، افزایش آمار طلاق و آسیب‌پذیری خانواده را تسریع می‌بخشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## منابع

- ◀ ریحانی، طیبه و محمود عجم. بررسی علل طلاق در شهر گناباد، اقیق دانش، سال ۸، ش ۲، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱).
- ◀ زرگر، فاطمه و حمید طاهر نشاط دوست. «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، *خانواده پژوهی*، سال ۳، ش ۱۱ (پاییز ۱۳۸۶).
- ◀ ریاحی محمد اسماعیل، اکبر علیوردی نیا و سیاوش بهرامی کاکاوند. «تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)»، *پژوهش زنان*، دوره ۵ ش ۳ (زمستان ۱۳۸۶).
- ◀ غیاثی، پروین، لادن معین و لهراسب روستا، «بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده»؛ *زن و جامعه*، سال ۱، ش ۳ (پاییز ۱۳۸۹).
- Amato, P. R. 2010. Research on Divorce: Continuing Trends and New Developments. *Journal of Marriage and Family* 72 , 650 – 666
- Amato, P. R., & Previti, D. 2003. Peoples Reasons for Divorcing: Gender, Social Class, the Life Course, and adjustment. *Journal of Family Issues*, 24(5), 602-626.
- Baucom, D. H., Hahlweg, K., David C. Atkins, D. C., Engl, J., & Thurmaier, F. 2006. Long-Term Prediction of Marital Quality Following a Relationship Education Program: Being Positive in a Constructive Way. *Journal of Family Psychology*, 20(3), 448-45.



- Berkman, L. F. & Breslow, L. 1983. Health and the ways of living: The Alameda County Study. (New York: Oxford University Press).
- Berkman, L. F. & Syme, S. L. 1979. Social networks, host resistance, and mortality: A nine-year follow-up study of Alameda County residents. American Journal of Epidemiology, 109, 186-204.
- Bloom, B. L., Niles, R. L., & Tatcher, A. M. 1985. Sources of marital dissatisfaction among newly separated persons. Journal of Family Issues, 6, 359-373.
- Bowen, M. 1978. Family Therapy in Clinical Practice. New York: Aronson.
- Brooks, J.L. 2008. Perceptions of young adults who have experienced divorce and those who have not with regard to parent child relationships and and romantic relationships. MA Thesis, Florida State University.
- Chang, J2004 .. Self-Reported Reasons for Divorce and Correlates of Psychological Well-Being Among Divorced Korean Immigrant Women, Journal of Divorce & Remarriage, 40: 1, 111 — 128.
- Chelen, S. C. H., & Mostaffa, S. M. 2008. Divorce in IN Malaysia. Proceeding of the Seminar Kaunseling Keluarga, Aug 30, Malaysia, 23-28.

- Cleek, M. G., & Pearson, T. A. 1985. Perceived causes of divorce: An analysis of interrelationships. *Journal of Marriage & the Family*, 47, 179-183.
- Fletcher, G. J. O. 1983. «Sex Differences in Causal Attributions for Marital Separation.» *New Zealand Journal of Psychology* 12:82-89.
- Framo, J.L. 1981. The integration of marital therapy with sessions with family of origin. In AS Gurman & DP Kniskern (Eds.), *Handbook of family therapy* (pp 133-158), New York: Brunnel/ mazel.
- Granvold, D. K., Pedler, L. M., & Schellie, S. G. 1979. A study of sex role expectancy and female post-divorce adjustment. *Journal of Divorce*, 2(4), 383-393.
- Huston, T L. 2000. The social ecology of marriage and other intimate unions. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 298-320.
- Khojastehmehr, R. & Takrimi, A. 2009. Identification of divorce factors of women. *Journal of Applied Science*, 9(20), 3758-3763.
- Kitson, G. C. 1992. *Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown*. New York: Guilford.
- Markman, H. J., Stanley, S., & Blumberg, S. L. 1994. *Fighting for your marriage: Positive steps for preventing divorce and preserving a*

مطالعه کیفی عوامل ناراضایتی زناشویی و اقدام به طلاق

lasting love. San Francisco, CA: Jossey-Bass.

➤ Moore, V. L. & Schwebel, A. I. 1993. Factors contributing to divorce: A study of race differences. Journal of Divorce & Remarriage, 20(1/2), 123-135.

➤ Morgan, L. 1992. The economic fallout from divorce: Issues for the 1990s. Journal of Family and Economic Issues, 13, 435-443.

➤ Myers, J. E., Madathil, J., & Tingle, L. R. 2005. Marriage satisfaction and wellness in India and the U.S.: A preliminary comparison of arranged marriages and marriages of choice. Journal of Counseling and Development, 83, 183-190.

➤ Ross, C. E. & Mirowsky, J. 1999. Parental Divorce, Life-Course Disruption, and Adult Depression. Journal of Marriage and Family, 61, (4), 1034-1045.

➤ Savaya, R., & Cohen, O. 2003. Divorce Among Moslem Arabs Living in Israel Comparison of Reasons Before and After the Actualization of the Marriage. Journal of Family Issues, 24(3), 338-351.

➤ Stanley, S. 2001. Making a case for premarital education. Family relations, 50, 272-280.

➤ Størksen, I., Røysamb, E., Holmen, T. L. & Tambs, K. (2006).

Adolescent adjustment and well-being: Effects of parental divorce and distress. *Scandinavian Journal of Psychology*, 47, 75–84.

➤ Strauss, A., & Corbin, J. 1998. *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

➤ Sweet, J.A. & Bumpass, L. 1990. *American Families and Households*. York: Russell Sage Foundation.

➤ Waite, L. J., & Gallagher, M. 2000. *The case for marriage: Why married people are happier, healthier, and better off financially*. New York: Doubleday.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی